

**حدیث روز:**  
امام سجاد (ع)؛

نصیحت زبانه، موجب بدبینی می‌شود.

**پلک احساس:**  
خداوند آمده‌ان یار را غم مبادا قامت آن سرو را خم

**اوقات شرعی:**  
اذان ظهر: ۱۳/۰۵  
اذان مغرب: ۱۹/۰۵  
اذان صبح (فردا): ۵/۰۹  
غروب آفتاب: ۱۹/۳۴  
نیمه شب شرعی: ۰۰/۲۱  
طلوع خورشید(فردا): ۶/۳۶

**خودنویس**  
یادداشتی از حامد عسکری  
شاعر و نویسنده

### بر این مژده گر جان فشانم رواست...

📍 آن موقع‌ها مشهد حال و هوای دیگری داشت، مشهد عوض شد ما هم عوض شدیم. سفر برای ما آن موقع‌ها یک اثر مفهوم بود آن هم سفر به مشهد. پدرم معلم ساده‌ای بود و سالی یکبار مارا می‌برد مشهد، حرف مشهد را می‌انداخت توی فامیل و یکهو می‌شدیم پنج تا ماشین (ماشین در دهه شصت یعنی پیکان بی‌کولر) و راه می‌افتادیم، توی راه آذیتمان می‌کردند ماشین‌ها مال بم بودند و ماشین بمی یعنی یک قاچاقچی مواد مخدر بالقوه! پدرم توی مشهد یک مدرسه دو سه کلاس درس اجاره می‌کرد و می‌شد پرستاره‌ترین هتل جهان برای ما.

قابلمه و کاسه بشقابمان را هم مادرمان می‌آورد و نیمکت‌های گوشه چیده کلاس کابینت‌هایی بودند برای چپنش جهیزیه مینیمال مادرم در خانه جدیدش. دو چیز برجگیمان در مشهد خال زد قاجان. یکی سوار شدن بر پله برقی‌های بازار رضا که همیشه خاموش بودند و یکی خوردن مرغ‌های سرخ گردون، سوخاری در حوالی حرم. پدرم دستش تنگ بود و من هم مأخوذ به حیات دهه ۶۰.

نسل من نه پارك آبی داشت، نه در پسران کریم غذا خورد، نه در بازار روس‌ها و عرب‌ها و مگامال‌ها برایش بن‌تن و مردعنکبوتی و ماشین کنترلی خریدننه نه سلفی گرفت نه غذای حضرتی. نهایت دستاوردش نوار جواد فروغی بود و فرقه‌های چوبی که جلوی باغ‌وحش بعد از دیدن فیل واقعی و شیرو و پلنگ‌های افسرده از زن‌های کولی گیس‌یافته با صورت‌هایی چروک و لب‌های خالکوبی‌شده که برایش خریدننه نه پاستیل می‌خریدند برآیمان نه لواشک‌های مارک‌دار، همان نیات بود و زعفران و شکلات‌هایی که مثل برشی از پوست گورخری برنزه شده بودند.

عوضش بم که برمی‌گشتیم جلوبیمان گوسفند زمین می‌زدند و ما بچه‌ها را محکم مایم می‌کردند و صدایمان می‌زدند؛ زائر خُردو آقا (خُرد یعنی کوچک) و ما حس می‌کردیم خیلی خاصیم، دلم برای آن زیارت‌ها لک زده آقاجان دنیا جلو رفته و این‌ا اصلا چیز بدی نیست ولی دلم را به همان روزها برگردان.... پانویست؛ امروز صبح داشتم پیراهنم را اتو می‌کردم یکهو از دهنم گذشت که چی می‌شد یک مشهد می‌رفتم. رسیدم روزنامه از مشهد رنگ زدن. برای یک شعرخوانی دعوت کردند کجا؟ مشهد..📍

## تاثیر آلودگی هوا بر رشد کودکان

نتایج یک بررسی جدید نشان می‌دهد آلودگی هوا با تأخیر در رشد کودکان مرتبط است. به گزارش فارس، علاوه بر این، کودکانی که در نزدیک خیابان‌های شلوغ زندگی می‌کنند دوبرابر بیشتر تلاش می‌کنند تا با دیگران ارتباط برقرار کنند.

دانشمندان این پژوهش از دانشگاه نیومکزیکو تأکید می‌کنند، حتی اگر مادر باردار در معرض آلودگی باشد، جنین تحت تأثیر هوای آلوده قرار می‌گیرد و صدمات رشدی‌ او می‌تواند مراحل اولیه‌ آغاز می‌شود.



نتیجه این مطالعه بیانگر آن است که مادر باید در دوره بارداری، شیردهی و سنین اولیه کودک خود از محیط‌های آلوده دور باشد و در یک محیط عاری از آلودگی زندگی کند.

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی ایران■ مدیر مسؤول: سید علیرضا شریفی ■ نخستین موسسه فرهنگی مطبوعاتی کشور دارای گواهینامه بین‌المللی ISO9001:2008

شماره ۳۶۳۷ - ISSN1۳۵۷۳۵۰۱  
پایگاه اطلاع‌رسانی:  
www.jamejamdaily.ir  
پست الکترونیکی:  
info@jamejamdaily.ir

پنجشنبه ۲۲ فروردین ۱۳۹۸ | ۵ شعبان ۱۴۴۰ | صفحه ۲۰ | سال نوزدهم - شماره ۵۳۵۶ | استان تهران و البرز ۱۰۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۵۰۰ تومان | Thursday - 2019 April 11

**پیش‌بینی آب و هوا جمعه**

تهران ۲۲ / ۱۳

اهواز ۳۰ / ۱۸

اصفهان ۲۱ / ۷

سمنان ۲۴ / ۱۲

اردبیل ۱۷ / ۴

زاهدان ۲۲ / ۱۴

سنندج ۱۵ / ۴

کرمانشاه ۱۲ / ۴

## گفت‌وگو با محمد دهقانی شهرابی درباره عکس‌هایش از سیل لرستان

# امید، به شهرها برگشته است



نمی‌شد راه رفت. اول باید چکمه پیدا می‌کردی که روزهای اول کم بود و به مرور بیشتر شد و در دسترس قرار گرفت. اول از تمیز کردن کوجه‌ها از گل شروع کردند و بعد به خانه‌ها رسیدند. الان نزدیک به ۷۰ درصد خانه‌ها از گل تمیز شده است. محله‌ها دسته‌بندی شد و منظم و عملیاتی، تمیز می‌شود اما به نظر هنوز دو هفته‌ای زمان لازم است که گل‌های شهر تخلیه شود. از شهرابی می‌پرسم، گل‌ها به کجا برده می‌شود؟ می‌گویند: کامیون‌ها و ماشین‌های باری زیادی در شهر هستند که از طریق آنها گل‌ها به خارج شهر برده می‌شود و در دره‌ها تخلیه می‌شود. آب برخی محله‌ها و خانه‌ها وصل شده اما خانه‌هایی که زیرساخت‌ها خراب شده و احتمال برق‌گرفتگی هست، هنوز آب ندارند. وسیله‌هایی که از زیر گل بیرون آورده شده‌اند، قابل استفاده نیست. مثل تلویزیون و یخچال و... گروه‌های جهادی محلی را برای شستن فرش‌ها در نظر گرفته‌اند که مردم فرش‌ها را می‌آورند و آنها می‌شویند.

📍 **تشکر سیل‌زده‌ها از نیروهای کمکی**  
روزهای اول که سیل فروکش کرد و مردم به شهر و خانه خود برگشتند، با دیدن حجم گل ترسیدند، چطور می‌توانند از پس این همه خرابی و گل برپایند. ناامیدی داشت جان می‌گرفت که کمک‌ها رسید، امدادگران هلال احمر، نیروهای ارتش، سپاه، بسیجی‌ها، جهادی‌ها، آفروده‌سواران، پزشکی، پرستار و... به مناطق سیل زده رفتند و آنقدر بی‌دریغ کمک‌کردند که پاس پا عقب کشید و حالا می‌توان روح امید را در شهر و مردم شهر دید.

شهرابی می‌گوید: آنقدر کمک‌ها خوب و حساب شده است که بیشتر مردم با مقوا نوشت‌هایی از امدادگران و کمک‌رسان‌ها تشکر کرده‌اند. حالا روی در بیشتر خانه‌ها



📍 **روز سه‌شنبه مصادف با زاد روز حضرت عباس (ع) و روز جانباز، عکسی در شبکه‌های اجتماعی دست به دست چرخید که همه را به تحسین واداشت. عکس یک جانباز بدون پا که از پشت سر او گرفته شده بود، جانبازی که با عصایی در دست مشغول پاک کردن گل از خانه‌ای در پلدختر بود. شهری که چند روزی است، سیل در آن فروکش کرده و حالا مردم شهر و آنهایی که برای کمک رفته‌اند مشغول پاک کردن خانه‌ها و شهر از گل هستند. گل‌هایی که روزهای اول ترسناک بود اما حالا ترس کم‌کم دارد جای خود را به امید می‌دهد. گل‌ها هم رفتنی هستند. شاید سخت باشد اما حالا که همه آمده‌اند، می‌توان بر حجم بزرگ گل هم غلبه کرد. به محمد دهقانی شهرابی که عکس جانباز را ثبت کرده و در اینستاگرامش به اشتراک گذاشته پیغام می‌دهم، از او می‌خواهم شماره‌اش را بدهد تا با او تماس بگیریم. دایرکتش را می‌بیند و شماره‌اش را می‌دهد. دهقانی دانش‌آموخته عکاسی خبری شش‌سالی مدیر بخش عکس خبرگزاری پانا بوده، چندسالی به عراق رفته و حوادث جنگ این کشور را ثبت کرده و بعد از آن عکاسی را به صورت آزاد ادامه داده است و راوی خوبی است از اتفاقاتی که در چند روز اخیر در پلدختر شاهد آن بوده.**

📍 **امان از این گل‌ها**  
دهقانی شهرابی درباره وضعیت پلدختر می‌گوید: سیل با خود حجم زیادی از گل را آورده، جنوب غربی این شهر تا ارتفاع تقریبی دو متر بر از گل شده است. خانه‌ها از بین رفته و قابل سکونت نیست. بخش شمالی شهر وضعیت بهتری دارد. وقتی به شهر رسیدیم در خیابان و میدان اصلی شهر حدود یک متر فقط گل بود. بدون چکمه اصلا

تصویر را که می‌بینی بهت می‌کنی، میله پرچی که در برابر فشار سیل و حادثه خم شده اما نیفتاده. یک عده دور هم جمع شده‌اند تا میله پرچم را صاف کنند و از میان آن همه حادثه و غم و اندوه به یکباره، حماسه جلوه‌گر می‌شود. تصویر را روح...! خسروی نژاد گرفته است. یک هنرمند و گرافیست متولد ۱۳۷۰ که در دانشگاه سوره، سینما خوانده و حالا چند روزی است که برای ثبت تصاویری از قهرمانان سیل به مناطق سیل‌زده رفته. روح...! با وجود سن کمی که دارد مدیر یک استودیوی گرافیک و موشن گرافیک است. به سختی او را یافتیم و در نهایت هم تماس تلفنی برقرار شد. هرچند او در خوزستان بود اما تصویر را در پلدختر گرفته است. سه روز قبل روبه‌روی میدان مقابل شهرداری پلدختر، کوتاه با او درباره این عکس صحبت کردیم.

هنرمند جوان درباره مکان ثبت تصویر می‌گوید: «اینجا میدان روبه‌روی شهرداری پلدختر است. شهر بعد از وقوع سیل و ویرانی‌هایی که به بار آمده به هشت منطقه تقسیم شده و این منطقه تحت اداره نیروهای ارتش است. هر کدام از نهادهای دستگاه‌ها هم اداره یکی از این مناطق را بر عهده دارند.»

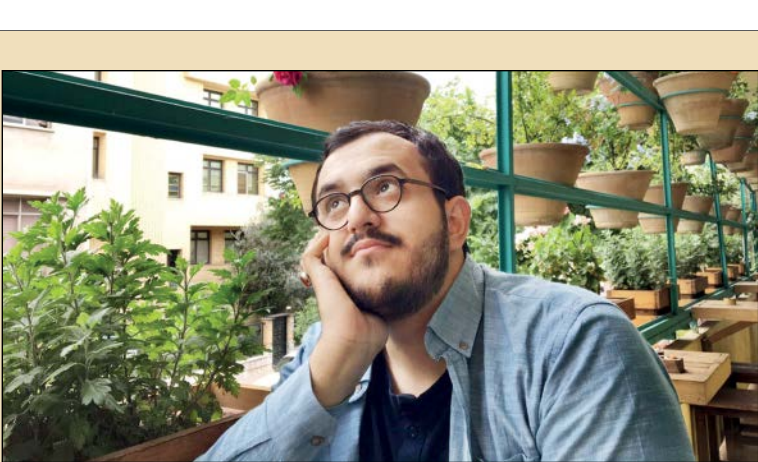
## کافه میرداماد



مقوا نوشته تشکر دیده می‌شود. مردم پلدختر از همه آنهایی که برای کمک رفته‌اند، قدرانی می‌کنند و به زبان می‌آورند که اگر شما نبودید ما نمی‌دانستیم چگونه شهر را از گل پاک کنیم. مردم آسیب‌دیده، با چشم دیده و کاملاً درک کرده‌اند که تنها نخواهند بود و ارتش، سپاه، نیروهای جهادی و ملت ایران کنارشان خواهند ماند. نیروهای جهادی چند گروه هستند؛ امام رضایی‌ها از طرف آستان قدس آمده‌اند. گروهی از دانشگاه‌های مختلف آمده‌اند. برخی از مردم هم خودشان گروه‌بندی شده‌اند و با امکاناتی که در اختیار دارند به پلدختر آمده‌اند. تنوع آدم‌هایی که کمک می‌کنند زیاد است. در این‌جا هم می‌توان آدم خیلی مذهبی را دید هم آدمی که زیاد اهل مذهب نیست اما آمده تا به هموطنانش کمک کند.

📍 **روحانیون بیل به دست**  
به شهرابی می‌گویم حالا فارغ از مصیبت و مشکل بزرگی که پیش آمده اما همین تنوع آدم‌هایی که برای کمک به مناطق سیل‌زده رفته‌اند، باعث زیبایی اتفاق شده است. می‌گوید: فضا کاملاً همدلانه است. کسی به اعتقادات دیگری کاری ندارد، فقط آمده‌اند کمک کنند. حضور روحانیون خیلی پررنگ است. از حوزه‌های شهرهای مختلف آمده‌اند و خیلی پای کار هستند. همه بیل به دست هستند و کار می‌کنند، راستش تا حالا بیشتر روحانیونی که دیده بودم اهل موعظه بودند اما در پلدختر دارند به‌شدت کار کرده و شهر را از گل پاک می‌کنند. در میان امدادگران یک هندی و دو نیجریه‌ای هم دیدم که چادر زده بودند و کمک می‌کردند.

📍 **جانبازی که دوست نداشت ثبت شود**  
دهقانی شهرابی درباره عکس جانبازی که به ثبت رساند، می‌گوید: فکر کنم از اصفهان آمده بود و اصلاً تمایل نداشت عکسی از او گرفته شود. اما من که متاثر از حضورش در میان گل‌ها و کمکش شده بودم از پشت سر از او عکس گرفتم. اصلا



## گفت‌وگو با عکاس ثبت‌کننده یک تصویر بهت‌برانگیز از پلدختر به دست غیر مبادا امیدواری ما به سربلندیِ سرویم و استواریِ کوه

پرچم را صاف کنند: «آنها خودشان پای پرچم بودند. درخواست کردم که پرچم را صاف کنند. خودم هم در فاصله دورتری ایستادم که متوجه نشوند. تعدادی از اهالی جمع شدند و پرچم را

**امروز در تاریخ:**

📍 ولادت امام سجاد(ع) (۳۸ ق)

📍 کشف کودتای عناصر ضدانقلاب برای براندازی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۱ ش)

📍 درگذشت محمد بن زکریای رازی دانشمند نامدار جهان اسلام (۳۱۳ ق)

📍 تصرف سرزمین سیبری توسط ارتش روسیه (۱۶۳۳م)

**حکمت ۴۹:**  
از یورش بزگوار به هنگام گرسنگی و از تهیام انسان پست به هنگام سیری، پرهیز

## مقطع حساس کنونی بیمارستان رازی

بزرگان شهری از شهرهای نواحی مرکزی که آوازه علم و دانش محمد بن زکریای رازی را شنیده بودند، از او درخواست کردند به شهر آنها برود و بیمارستانی برای آنها طراحی کرده و بر مراحل ساخت آن نیز نظارت داشته باشد. زکریای رازی پذیرفت و به شهر آنها رفت و نخست نواحی مختلف شهر را مورد بررسی اجمالی قرار داد. سپس گفت جلسه‌ای با حضور معتمدان و اعیان و رؤسای شوراباری شهر تشکیل شود تا درباره محل تأسیس بیمارستان بحث و گفت‌وگو کنند. در جلسه، هر یک از اعیان درباره مزیت‌های منطقه و ناحیه خود سخن گفتند و تقاضا کردند بیمارستان در منطقه و ناحیه آنها ساخته شود. زکریای رازی پس از شنیدن صحبت‌های آنان گفت: «محل مناسب بیمارستان، جایی است که از آلودگی کمتری برخوردار است. پیشنهاد من این است که ۲۲ قطعه گوشت تازه در مرتفع‌ترین نقطه هر ۲۲ منطقه شهر قرار دهیم و صبر کنیم و ببینیم کدام گوشت دیرتر از همه فاسد می‌شود. پس بیمارستان را در آن منطقه بنات کنیم.» یکی از حاضران گفت: «اگر گربه گوشت را خورد چه کنیم؟» رازی گفت: «گوشت‌ها را در محفظه‌ای قفس‌مانند بگذارید.» یکی دیگر از حاضران گفت: «اگر بیشتر از یک قطعه از گوشت‌ها سالم ماند چه کنیم؟» رازی گفت: «اگر گوشت را درزدیند چه کنیم؟» رازی گفت: «برای آنها نکهیان بگذارید.» یکی دیگر از حاضران گفت: «اگر بیشتر از یک قطعه از گوشت‌ها سالم ماند چه کنیم؟» رازی گفت: «صبر می‌کنیم تا فقط یکی سالم بماند.» یکی دیگر از حاضران گفت: «گوشت تنظیم بازار باشد یا گوشت آزاد؟» رازی گفت: «گوشت آزاد.» یکی دیگر از حاضران گفت: «قیمتش زیاد می‌شود.» رازی گفت: «قیمتش را در هزینه‌های ساخت بیمارستان لحاظ کنید.» یکی دیگر از حاضران گفت: «گوشت‌ها اسراف نمی‌شود؟» رازی گفت: «برای حصول به چنین نتیجه مهمی، ایراد ندارد.»

یکی دیگر از حاضران گفت: «آن گوشتی که سالم می‌ماند را می‌توانیم بخوریم؟» رازی گفت: «اوون مال شما. بخور!» یکی دیگر از حاضران خواست چیزی بگوید، که رازی گفت: «ای بابا، خاک پر سرتان، یک فترتان نمی‌پرسد بیمارستان چه امکانات و ظرفیتی خواهد داشت و به چه مقدار زمین نیاز دارد و چه خدماتی ارائه خواهد داد و فلان، گیر داده‌اید به چهار تکه گوشت؟ واقعاً که لیاقت شما این است که بر اثر درد و مرض فوت کنید.» و از جلسه بیرون رفت و با اولین اسب به شهر خود بازگشت.

حاضران در جلسه اما خاموش نشدند و تا پاسی از شب به بحث و تبادل نظر درباره گوشت پرداختند.📍

## جست‌وجوی پول خانه در میان زباله‌ها

در شهر تیومن، یک خانواده روسی به اشتباه چند میلیون روبل را داخل سطل آشغال ریختند. به گزارش ایلنا، یکی از اهالی شهر تیومن در روسیه، آپارتمان مادر خود را فروخته بود و پول دریافت‌شده از قرارداد را در یک کیسه قرار داده بود که یکی از اعضای خانواده این پاکت را با زباله اشتباه گرفت و آن را داخل سطل آشغال ریخت.

این پول همراه دیگر زباله‌ها به کارخانه جمع‌آوری زباله در خارج شهر تیومن ارسال شده بود. این خانواده به محل حادثه رفتند و به کارمندان کارخانه، مشکل خود را گفتند. در نهایت این مرد، مجبور به جست‌وجوی ۱۲ تن زباله شد تا بتواند پول خود را در میان زباله‌ها بیابد. در نهایت پول پیدا شد.